

۳۳ سال قبل گفتیم!

جنگ، مائده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی است

صفحه ۳

رحمان حسین زاده

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

آتش بس بر خاکستر جنگ؛

و رسوایی آنان که از مرگ ارتزاق میکنند

۸۴۹
هستی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۲ فروردین ۱۴۰۵ - ۱۱ آوریل ۲۰۲۶

آتش بس در لبه کابوس "عصر حجر"

صفحه ۹

سیاوش دانشور

آتش بس میان دو جنایت

صفحه ۱۰

وریا روشنفکر

جنگ ارتجاعی: سلاحی در دست ضدانقلاب

صفحه ۱۱

جلیل رضایی

جنایت جنگی آگاهانه

ترامپ-نتانیاهو علیه مردم

سیاوش دانشور

در یک نگاه

آتش بس دو هفته ای

رحمان حسین زاده

فراخوانی به بشریت آزادیخواه جهان؛

علیه تهدید نابودی جامعه ایران بپاخیزید!

پیام تسلیت بمناسبت

درگذشت سلیمان منافی

نفس را باید برای لحظه‌ای عمیق کشید. پس از روزها تهدید عریان به "نابودی یک تمدن"، فروپاشی نیروگاه‌ها، پل‌ها و پالایشگاه‌ها، پس از آنکه حتی سایه شوم کاربرد سلاح اتمی بر سر یک جامعه گسترده شد، اکنون مکثی اعلام شده است. آتش بس دو هفته‌ای، با میانجیگری پاکستان، نه پایان جنگ، بلکه توقفی کوتاه در یک مسیر ویرانگر است. این مکث، وقفه‌ای در میدان نابودی است، نه الزاماً خروج از آن. جنگ باید تماماً متوقف شود.

آنچه در این روزها بر جامعه گذشت، تنها "درگیری نظامی" نبود، یک تروریسم هوایی بود. بیش از پنج میلیون انسان آواره شدند، هزاران نفر جان باختند، هزاران تن مجروح شدند، و صدها کودک، در خاموشی بی‌نام گورها، پُر شدند. مراکز علمی و دانشگاهی با بمب‌های سنگر شکن در هم کوبیده شد، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌های حیاتی از هردو طرف هدف قرار گرفتند. کارخانجات فولاد و ذوب آهن و پتروشیمی و انبارهای انرژی سوختند، پل‌ها فرو ریختند و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این آتش بس پایان نیست، جنگ باید متوقف شود...

خانه‌های مردم عادی به تلی از خاکستر بدل شدند. حتی مراکز تاریخی نیز در امان نبودند. اهداف دولت اسرائیل و آمریکا، هرچند در بیان رسمی متفاوت جلوه داده شود، در عمل علاوه بر ضربات مهلک بر رژیم اسلامی بر مدار نابودی زندگی و جامعه می‌چرخید و این میل به نابودی را صریحاً بیان میکردند.

برای ما که از ابتدا در برابر این جنگ ارتجاعی ایستادیم، مساله روشن است؛ این جنگ نه برای آزادی مردم، بلکه علیه مبارزات آنان برای آزادی و رهایی است. جنگی میان دولت‌های جنایتکار است، از یک سو آمریکا و اسرائیل و متحدانشان، و از سوی دیگر رژیم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی و موثلفینشان. در این میان، مردمی که برای چند روز بتوانند بدون صدای انفجار بخوابند، برای لحظه‌ای از وحشت فاصله بگیرند، این خود غنیمتی است، هر چند موقت و شکننده.

این آتش بس دو هفته‌ای میتواند به بند و بست‌های موقتی میان دولت‌ها منجر شود. اما صلح پایدار و پایان دادن به جنگهای ارتجاعی و ضد مردمی، نه در میزهای معامله، که در تغییرات بنیادین صف‌آرایی سیاسی و اجتماعی در منطقه نهفته است، تغییراتی که تماماً بیرون از معادلات دولت‌ها قرار دارد. صلحی واقعی در خاورمیانه بدون برسمیت شناختن مسائل تاریخی و ریشه‌ای این کشمکش ناممکن است. برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین در کنار اسرائیل با حقوق برابر، لغو تحریم‌های اقتصادی که بار آن بر دوش مردم سنگینی میکند، و پایان دادن به منطق محاصره و مجازات جمعی، از جمله این الزامات است.

صلح پایدار همچنین مستلزم به قدرت رسیدن نیروهای آزادیخواه و صلح طلب در هر دو سوی این تخاصم است. تخاصمی میان اسلام سیاسی از یک سو و بلوک دولت‌های نظامی و فاشیستی از سوی دیگر. در راس این معادله، سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن افق ارتجاعی "خاورمیانه جدید" در طرف مقابل، پیش شرط گشودن هر افق انسانی و آزادیخواهانه در منطقه است. بدون این تغییر، هر آتش بسی تنها تعویق فاجعه است.

مساله سلاح‌های اتمی، لکه ننگی است بر پیشانی کل نظام جهانی. هیچ کشوری، تحت هیچ نامی، نباید به این ابزار نابودی دسترسی داشته باشد. نه رژیم اسلامی، نه دولت اسرائیل، و نه هیچ قدرت دیگری. جهانی که هنوز به این سلاح‌های کشتار جمعی تکیه دارد، در واقع گروگان مرگ خود است. رهایی از این چرخه، یک رکن هر افق انسانی است.

در این میان، جریان‌ات سلطنت طلب و جنگ طلب ناسیونالیست، نه تنها موضعی تماماً ارتجاعی اتخاذ کردند، بلکه عملاً خود را به عنوان نیروهایی ضد جامعه و ضد زندگی افشا نمودند. اینان در تمام طول این بحران، نه در کنار مردم، بلکه در کنار سناریوهای ویرانگر ایستادند. از تشدید تحریم‌ها استقبال کردند، از حملات نظامی استقبال و تشکر کردند، و در اوج وقاحت، بمباران و فروپاشی زیرساخت‌های یک جامعه را به مثابه "فرصت" برای به قدرت رسیدن خود تفسیر کردند. این همان منطق رژیم اسلامی است: قربانی کردن جامعه برای بقا یا کسب قدرت. تفاوت تنها در پرچم است، نه در ماهیت و روش. این جریان‌ات نشان دادند که هیچ نسبتی با آزادیخواهی ندارند. هر چه جامعه بیشتر کوبیده شود و زندگی بیشتر فروپاشد، آنان چشم انداز قدرت را نزدیک‌تر می‌بینند. این اشتراک عمیق با رژیم اسلامی، آنان را نه آلترناتیو، بلکه بخشی از همان چرخه ارتجاعی میکند.

اکنون، در این مکث کوتاه، یک ضرورت فوری در برابر ماست: این آتش بس باید دائمی و جنگ متوقف شود. مردم باید بتوانند زندگی کنند. خطر حملات نظامی باید از سر مردم و جوامع در ایران، اسرائیل و کل منطقه برداشته شود. اما این تنها آغاز است، نه پایان. در دل همین مکث، باید صافی قدرتمند از اردوی سوسیالیسم و آزادیخواهی شکل گیرد؛ عروجی که طبقه کارگر را، نه در حاشیه، که در راس اعتراضات و تحولات اجتماعی قرار دهد. تنها با حضور آگاهانه و متشکل طبقه کارگر و جنبشهای انقلابی و آزادیخواهانه است که میتوان این چرخه مرگ و ویرانی را شکست و افقی انسانی گشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست بار دیگر با مردم غیر نظامی و قربانیان این جنگ ارتجاعی ابراز همدردی میکند. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی باید با پرچم یک دنیای بهتر، آزاد، برابر و مرفه صورت گیرد، نه بر دوش جنگ و نه در همسویی با دولت‌های تروریستی و کودک کش.

**نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۹ فروردین ۱۴۰۵ - ۸ آوریل ۲۰۲۶

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

مرگ بر جمهوری اسلامی!



مدارس و اماکن علمی و فرهنگی و تاریخی و پلها و نیروگاهها و تهدید به نابودی کامل آن در ایران، براسی پدیده ای خارج از ثرم جنگهای تاکتونی از جمله در جنگ جهانی دوم و دیگر جنگهای ضد مردمی تاکتونی بوده است. آنچه انجام دادند و میخواستند به فرجام برسانند نسخه "غزه ای" کردن کل جامعه ایران و تبدیل آن به سرزمین سوخته بود. در این جهت لطمات بزرگی به بنیادها و شیرازه جامعه تحمیل کرده اند.

مسئله نگران کننده تر جمهوری اسلامی در رویارویی با مردم و جنبشهای اعتراضی وقوع این جنگ را غنیمت میداند. این واقعیت را ۳۳ سال قبل لیدر جنبش کمونیسم کارگری منصور حکمت چنین موجز و روشن پیش بینی کرد:

"فشار غرب، بویژه اگر به عرصه نظامی کشیده شود، اتفاقا بر عمر رژیم میافزاید. چنین ضربه ای در درجه اول دست رژیم را در مرعوب کردن کارگران و زحمتکشان ناراضی باز میکند و آنها را از عرصه دخالت سیاسی دور میسازد. هیات حاکمه حول یک پلاتفرم فوق راست و فلاترینیستی منسجم میشود. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که بن بست اقتصادی و فلج سیاسی رژیم دورنمای عمل ثمربخش توده مردم را محتمل تر کرده است، یک مائده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی خواهد بود. ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم. برای کمونیسم کارگری تنها یک "همسویی" ممکن است و آن با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی است".

(منصور حکمت، مرداد ۱۳۷۲، اوت ۱۹۹۳، شماره ۷ نشریه انترناسیونال)

اکنون در پایان جنگ ۴۰ روزه و پیامدهای دهشتناک آن هر فرد منصف نمیتواند صحت پیش بینی و هشدار تیزبینانه منصور حکمت را تأیید نکند. طنز تلخ اینست از یک سو در جنگ ارتجاعی کنونی حزب کمونیست کارگری ایران تحت هدایت حمید تقوایی درست نقطه مقابل متد و سیاست کمونیستی منصور حکمت بنیانگذار و رهبر و هدایت کننده یک دهه اول حیات این حزب، به نحو مشمئز کننده ای سیاست دست راستی دفاع از این جنگ ارتجاعی و همراهی با سیاست جنگی و ضد انسانی آمریکا و اسرائیل نسل کش را اتخاذ کرد.

از سوی دیگر بعضی عناصر فرصت طلب چپ عامدانه سیاست دست راستی این حزب را به کمونیسم کارگری و منصور حکمت وصل میکنند. باید به آنها یادآور شد، بی مسئولیتی سیاسی و اخلاقی را کنار بگذارید. یکبار دیگر نوشته تیز و کوتاه منصور حکمت را که در پایین این نوشته ضمیمه میکنم، با دقت مطالعه کنید و درست قضاوت کنید.

یازدهم آوریل ۲۰۲۶

ضمیمه:

۳۳ سال قبل گفتیم!

جنگ، مائده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی است

رحمان حسین زاده

درست در شرایطی که تهدیدات ترامپ، سرکرده گانگستریسم و فاشیسم معاصر به "نابودی یک تمدن و بازگرداندن یک کشور ۹۰ میلیونی به عصر حجر" به لحظات پایانی نزدیک بود و نفس در سینه دهها میلیونی انسانها و چه بسا بسیار وسیعتر در سراسر جهان حبس بود، ترامپ معلوم الحال در مانوری مزورانه آتش بس شکننده دو هفته ای با جمهوری اسلامی را اعلام کرد. بعد از ۴۰ روز جنگ و کشتار و تخریب، دولتهای ضد مردمی آمریکا و جمهوری اسلامی ناچار به قبول آتش بس شکننده شده اند. دولت اسرائیل و نتانیاهوی فاشیست خواهان ادامه جنگ و تخریب همه بنیادهای جامعه ایران در این معامله توسط ترامپ به حساب آورده نشد و ناخشنود و دست خالی باقی ماند. اکنون تلافی اش را با بمب و قتل عام در لبنان جبران میکند. این آتش بس هرچند کوتاه مدت و بسیار شکننده است، با این وجود شروع و ادامه هر لحظه آن را باید به فال نیک گرفت. برای ما و صف میلیونی انسانهایی که خواستار قطع بیدرنگ جنگ بودیم، پایدار ماندن آن و منجر شدن به سازش با دوام میان همین دولتهای ضد مردمی به طور قطع به نفع زندگی و امنیت و مبارزه کارگران و مردم خواستار رهایی از ناهنجاریهای نظم سرمایه و خواستار تعیین تکلیف قطعی با همین حکومتها و ضد انسان آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی است.

ارزیابی جامعتر از آتش بس شکننده و چشم انداز آن را به زودی و در فرصت دیگری مکتوب میکنم. (در مصاحبه های متعدد تلویزیونی و میزگردها جمع بندی ام را طرح کرده ام). در این نوشته میخواهم بر یک درس نامطلوب و بسیار مهم این جنگ تأکید کنم. واقعه تلخ اینست ضررمند اصلی جنگ ویرانگر چهل روزه در ایران و اسرائیل و خاورمیانه جامعه و کارگران و مردم خواهان زندگی و خواهان رهایی از زشتی ها و ناهنجاریهایی تحت حاکمیت همین حکومتها و ضد انسان بانی جنگ اند. چهل روز جنگ و غرش بمب و موشک و انفجارات در ایران و اسرائیل و عراق و کشورهای حومه خلیج، صرفنظر از هر ضربه ای به پیکره دولتی و نظامی جمهوری اسلامی و یا ارتشهای جنایتکار آمریکا و اسرائیل وارد آمده باشد، ضربه اصلی بر پیکر زیست و امنیت جامعه ایران و اسرائیل و دیگر کشورهای غیرمستقیم درگیر در این جنگ ارتجاعی وارد آمده است.

لازم به توضیح زیاد نیست از لحظه اولیه آغاز جنگ ناامنی عمومی، دلهره و ترس، تخریب مناطق مسکونی و کشتار مردم سیویل و زدن مدارس و پرپر شدن کودکان و نوجوانان، و مرگ وسیع زنان و مردان غیرنظامی، آوارگی میلیونی و بی مسکنی، تشدید گری و فقر و کمبود مایحتاج عمومی کابوس تمام دوران جنگ بود و تبعات آن تا مدتهای مدید، شهروندان جامعه را تحت فشار قرار میدهد. به علاوه تخریب و نابودی زیر ساختهای جامعه، زدن مراکز تولیدی و دانشگاهها و



از اصطکاک نظامی در غرب و جهان صنعتی، علیرغم جنگ اوج گیرنده تجاری، و وجود فرجه ای برای رهبری آمریکا بعنوان ابر قدرت نظامی چنین دشمن استراتژیکی را ایجاب میکند. آنچه امروز در دستور غرب است، علم کردن جمهوری اسلامی در این ظرفیت جدید است و نه سرنگون کردن آن. همان دستهایی که قرار است جمهوری اسلامی را بکوبند، زیر بغلش را هم گرفته اند که زمین نخورد.

فشار غرب، بویژه اگر به عرصه نظامی کشیده شود، اتفاقا بر عمر رژیم میافزاید. چنین ضربه ای در درجه اول دست رژیم را در مرعوب کردن کارگران و زحمتکشان ناراضی باز میکند و آنها را از عرصه دخالت سیاسی دور میسازد. هیات حاکمه حول یک پلاتفرم فوق راست و فلالنژیستی منسجم میشود. اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی در شرایطی که بن بست اقتصادی و فلج سیاسی رژیم دورنمای عمل ثمربخش توده مردم را محتمل تر کرده است، یک مائده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی خواهد بود.

ما برای سرنگونی رژیم اسلامی و علیه برقراری نظم نوین ارتجاعی در سطح جهانی هر دو مبارزه میکنیم. برای کمونیسم کارگری تنها یک "همسویی" ممکن است و آن با منفعت انقلاب کارگری و امر آزادی است.

اولین بار در مرداد ۱۳۷۲، اوت ۱۹۹۳، در شماره ۷ انترناسیونال منتشر شد.

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را
بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی
در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

۳۳ سال قبل گفتیم!

جنگ، مائده آسمانی برای رژیم منحوس اسلامی است ...

همسوئی با کدام طرف؟ ایران یا آمریکا؟

منصور حکمت

امکان اعمال منگنه اقتصادی و یا عمل نظامی علیه جمهوری اسلامی از جانب آمریکا، مشغله ها، عواطف و الفاظ کهنه ای را دوباره در اپوزیسیون بورژوازی باب کرده است. برای برخی این حکم سرنگونی قریب الوقوع رژیم محسوب میشود. سوال قدیمی "همسوئی با کدام طرف" باز در کریدورهای سازمانهای چپ سابق و دمکراسی طلب امروز پژواک پیدا میکند. مستقل از تفاوت در تلقیات و انتخاب "همسوئی" هاشان در این بخت آزمایی جدید، مفروضات مشترکی ذهن اکثر اینها را شکل داده است. اگر بناسست حقیقتی روشن شود باید این مفروضات را شکست. برخلاف تصور اکثر این جریانها:

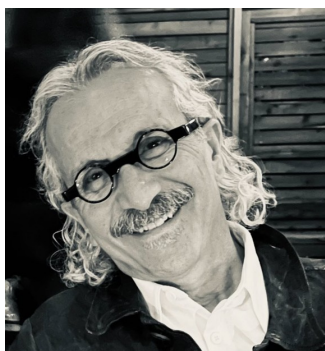
آمریکا و غرب قصد سرنگونی رژیم را ندارند. بیشک نقض حقوق بشر و جنایات رژیم علیه مردم، دغدغه آمریکا نیست. اما مساله بر سر تروریسم رژیم اسلامی و یا خطر دستیابی آن به سلاح هسته ای هم نیست. جمهوری اسلامی و هیولای "بنیادگرایی اسلامی" به دلائل کاملا قابل درک فعلا کاندید بعدی پست امپراطوری شر و آنتی تز مدنیت غربی است که با سقوط شوروی خالی مانده. ثبات سیاسی و اجتناب

قطع جنگ بیدرنگ!

ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند

جمهوری اسلامی باید با قدرت انقلابی کارگران و توده های مردم آزادیخواه سرنگون شود. ترامپ و نتانیاهو دوست مردم ایران نیستند، سیاست آنها از تحریم تا جنگ در خدمت بقای نظم موجود و اعاده وضع موجود است. سیاست آنها مصادره مبارزات و جانفشانی مردم به نفع اهداف ارتجاعی خویش است. دخالت فاشیستها در سیاست ایران موقوف!

اعدام قتل عمد دولتی است!



از میان رویدادهای هفته:

آتش بس بر خاکستر جنگ؛ و رسوایی آنان که از مرگ ارتزاق میکنند

علی جوادی

خود را به حکومتی سکولار، غیر مذهبی، غیر نژادپرست و صلح طلب بدهد.

در همین راستا، برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین در کنار اسرائیل، با حقوق برابر، نه یک انتخاب، بلکه پیش شرط هر صلح واقعی است. بدون حل این مساله تاریخی، هر توافقی، هر آتش بسی، تنها تعویق یک انفجار دیگر است. تا زمانی که این ساختارهای ارتجاعی، این جانوران سیاسی، بر این کشورها حاکمند، آتش بس چیزی جز فاصله ای کوتاه میان دو دور ویرانی نخواهد بود.

رسوایی جنگ طلبان؛ از تاج بر خاکستر تا نفرت از صلح

اما اگر این جنگ یک چهره داشت، اپوزیسیون جنگ طلب، چهره دوم آن بود. جریانات سلطنت طلب و ناسیونالیست قوم پرست، این اشرافیت درمانده در تبعید، نه تنها در برابر این ماشین مرگ نایستادند، بلکه به تشویق آن پرداختند. آنان که در توهمات خود، خود را "آلترناتیو" مینامیدند، در لحظه آزمون، به مبلغان ویرانی و نابودی تبدیل شدند. هر موشک، برای آنان "پیام امید" بود؛ هر بمباران، "گامی به سوی آزادی"؛ و هر فروپاشی، "فرصتی تاریخی". شرم آور است!

این همان منطق آشنای تاریخ است: آنان که قادر به بسیج جامعه نیستند، به بمباران آن دل میبندند. آنان که در میان مردم جایگاهی ندارند، به تانک و جنگنده امید میبندند. این نیروها، نه از دل جامعه، که از دل خلأ مشروعیت خود، به جنگ آویزان شده اند. برایشان مهم نیست که چه تعداد انسان کشته میشود، چه تعداد کودک دفن میشود، چه تعداد شهر ویران میشود؛ مهم آن است که شاید، در میان این خاکستر، بتوانند تاجی بر سر بگذارند.

و اینجاست که رسوایی کامل میشود. اینان، با تمام ادعاهایشان، چیزی جز تصویر معکوس رژیم اسلامی نیستند. آنجا حکومت برای بقا، جامعه را قربانی میکند؛ اینجا اپوزیسیون برای قدرت، همان جامعه را به آتش میسپارد. تفاوت در زبان است، نه در محتوا. یکی با پرچم مذهب، دیگری با پرچم "ملت"؛ اما هر دو، در یک چیز مشترکند: بی ارزشی جان انسان.

این جریانات نشان دادند که هیچ نسبی با آزادیخواهی ندارند. برای آنان، مردم نه سوژه تغییر، بلکه ابزار صعودند. هر چه

صفحه ۶

مکثی در ماشین مرگ، نه پایان آن

نفس، این ابتدایی ترین حق انسان، در روزهای گذشته به امری لوکس بدل شده بود. تهدید به "نابودی یک تمدن"، وعده ویران کردن نیروگاه ها، پل ها و پالایشگاه ها، و حتی زمزمه کاربرد سلاح اتمی، نه صرفا لفاظی سیاسی، که اعلام برنامه ای برای قتل اجتماعی بود. اکنون، با میانجیگری پاکستان، آتش بسی شکننده اعلام شده است. اما این آتش بس، صلح نیست؛ مکثی است در کارگاه مرگ. توقیفی است کوتاه در حرکت چرخ دنده هایی که هنوز برای خرد کردن زندگی تنظیم شده اند.

و چه چیزی از این ماشین بیرون آمد؟ جامعه ای زخمی، با بیش از پنج میلیون آواره، هزاران کشته، هزاران مجروح، و صدها کودکی که حتی فرصت نام گرفتن نیافتند. دانشگاه ها با بمب های سنگر شکن خاموش شدند، بیمارستان ها به اهداف نظامی تبدیل شدند، کارخانه ها و زیرساخت ها در آتش سوختند، و خانه های مردم عادی به تلی از خاک بدل شد. اینجا دیگر بحث "اهداف نظامی" نیست؛ اینجا خود زندگی هدف بود. در این میدان، تفاوتی میان نیت های اعلامی باقی نمی ماند؛ نتیجه، نابودی جامعه است، و این همان چیزی است که رخ داد.

در برابر این فاجعه، ما از همان ابتدا روشن گفتیم: این جنگ، جنگ مردم نیست. این جنگ، جنگ دو قطب ارتجاع است؛ از یک سو دولت های آمریکا و اسرائیل و متحدانشان، و از سوی دیگر رژیم اسلامی و جنبش کثیف اسلام سیاسی. هر دو، در رقابت بر سر قدرت، جامعه را به میدان آزمایش تبدیل کردند. هر دو، برای تثبیت موقعیت خود، زندگی میلیون ها انسان را به گروگان گرفتند. و در این میان، تنها چیزی که غایب بود، انسان و انسانیت بود.

آتش بس موقت، صلحی که بدون دگرگونی ممکن نیست

اما باید گفت: این آتش بس، بر لبه یک تناقض عمیق ایستاده است. تا زمانی که بنیان های این تخاصم دست نخورده باقی بماند، هر آتش بسی ناگزیر ماهیتا موقت است. در خاورمیانه، صلح پایدار نه از دل توافق های مقطعی دولتها، بلکه از دل دگرگونی های تاریخی و بنیادین سر بر می آورد. در ایران، این به معنای خلاصی کامل از شر رژیم اسلامی، سرنگونی آن، و استقرار یک حکومت سکولار، آزادیخواه و برابری طلب است، حکومتی که در افق خود، رهایی اجتماعی و سوسیالیستی را نمایندگی کند. در سوی دیگر، در اسرائیل، صلح بدون پایان دادن به حاکمیت فاشیستی، مذهبی و ضد فلسطینی ممکن نیست؛ این ساختار باید جای

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

آتش بس بر خاکستر جنگ؛ و رسوایی آنان که از مرگ ارتزاق میکنند...

جامعه بیشتر کوبیده شود، هر چه زندگی بیشتر فروپاشد، آنان چشم انداز قدرت را نزدیک تر میبینند. این اشتراک عمیق با حاکمیت موجود، آنان را نه آلترناتیو، بلکه بخشی از همان سیستم ارتجاعی میکند. جنگ برای آنان یک فاجعه انسانی نیست، یک فرصت سیاسی است؛ و این دقیقاً همان جایی است که ماهیت ضد انسانی شان بی هیچ پرده ای عیان میشود. امروز نیز، در پس این آتش بس، هنوز چشم به تداوم جنگ دوخته اند، هنوز در آرزوی آنند که جامعه بیشتر به خاکستر تبدیل شود تا شاید بر این خاکستر، تاجی برای خود بسازند.

آتش بس، در چنین شرایطی، نه فقط توقف جنگ، که افشای این نیروها نیز هست. چرا که با توقف بمباران، آنان چیزی برای عرضه ندارند. آنان که حیات سیاسی شان به صدای انفجار گره خورده بود، اکنون در سکوت آتش بس، تهی بودن خود را عیان میبینند. به همین دلیل است که در برابر آتش بس، با تردید، با اکراه، و گاه با دشمنی برخورد میکنند. زیرا پایان جنگ، پایان توهمات آنان نیز هست.

اما برای مردم، این آتش بس، هرچند موقت، یک فرصت است. فرصتی برای نفس کشیدن، برای بازسازی، برای بازگشت به خیابان، برای از سر گرفتن مبارزه ای که نه برای قدرت دولت ها، بلکه برای آزادی انسان است. اینجا، دقیقاً همان نقطه ای است که تاریخ میتواند مسیر خود را تغییر دهد: نه از دل جنگ، بلکه از دل سازمانیابی.

و اگر آینده ای قرار است ساخته شود، نه از دل این ارتجاع دوگانه، بلکه از دل عروجی دیگر خواهد بود؛ عروجی از اردوی سوسیالیسم و آزادیخواهی. عروجی که طبقه کارگر را در راس قرار دهد، به عنوان نیروی تعیین کننده. سرنگونی رژیم اسلامی باید با پرچم یک دنیای بهتر، آزاد و برابر صورت گیرد؛ نه بر دوش جنگ، و نه در همسویی با دولت های تروریسم دولتی. این مسیر، مسیر استقلال انسانی است: اتکا به نیروی خود مردم، نقد بی امان هر دو قطب ارتجاع، و ساختن آینده ای که نه بر خاکستر، بلکه بر زندگی بنا شود.

رضا پهلوی و رویای قدرت بر خاکستر: پایان یک توهم سیاسی
رضا پهلوی میگوید: "آتش بس را من قبول ندارم". و این نیز: "آمریکا باید شفاف باشد، من قبول ندارم با رژیم آخوندی مذاکره شود، باید رژیم ایران پایان یابد". عجب! جامعه ای زیر آوار است، اما هنوز "قبول ندارم". انگار صحبت از امضای یک قرارداد تجاری است، نه از جان انسان هایی که هر لحظه در حال خاموش شدن اند.

این ها دیگر جمله نیستند؛ حکم اند. حکم علیه زندگی، علیه جامعه، علیه

انسان. در لحظه ای که بوی دود و آوار از خیابان ها بلند است و اضطراب مثل مه روی شهرها نشسته، چنین کلماتی نه تحلیل اند و نه موضع؛ اعلام یک پروژه اند، پروژه ای که در آن، مرگ یک جامعه نه فاجعه، بلکه ابزار است.

جنگ روی زمین اتفاق می افتد، نه در کلمات

جنگ را باید از روی زمین دید، نه از پشت واژه ها. جنگ یعنی بیمارستانی که برقش می رود و دستگاه تنفس خاموش می شود. یعنی مدرسه ای که سقفش فرو می ریزد و دفتر مشق کودک زیر خاک می ماند. یعنی کارخانه ای که می سوزد و هزاران کارگر یکباره به حاشیه پرتاب می شوند. یعنی دانشگاهی که خاموش می شود و آینده ای که معلق می ماند. یعنی پله هایی که فرو می ریزند و شهرهایی که از هم گسیخته می شوند. و میناب، نامی که باید بماند، چون زخم است، چون شاهد است. این ها "زیرساخت" نیستند؛ این ها خود زندگی اند، با گوشت و پوست، با اضطراب، با ترس، با قطع نفس.

اما در آن سوی این صحنه، هنوز بحث این است که: "آتش بس را قبول کنیم یا نه". گویی زندگی مردم، یک گزینه در منوی سیاسی است: ادامه جنگ؟ توقف موقت؟ لطفاً انتخاب کنید.

سکوت در برابر نابودی، فریاد برای قدرت

وقتی تهدید "نابودی یک تمدن" و بازگرداندن جامعه به "عصر حجر" مطرح شد، سکوت کردند. سکوتی سنگین، معنادار، و، اگر بخواهیم دقیق باشیم، بسیار کارآمد برای پروژه هایی که منتظر همین ویرانی بودند. اگر سکوت مدال داشت، احتمالاً امروز به سینه همین پروژه نصب شده بود. اما حالا، وقتی همان سناریو با بمباران، با تخریب، با خون در حال اجراست، ناگهان صدا بلند شده است: "باید پایان یابد". چه تصادف شگفت انگیزی! دقیقاً وقتی که ویرانی به اندازه کافی پیش رفته است. این سکوت و این فریاد، دو روی یک سیاست اند: ویرانی اگر از بیرون تحمیل شود، "زمینه" است؛ و اگر به قدرت ختم شود، "هدف".

وقتی ویرانی به سرمایه سیاسی تبدیل می شود

باید صریح گفت: این جریان در کنار همان نیروی ایستاد که مناطق غیرنظامی را هدف گرفت. در کنار همان قدرتی که بیمارستان، مدرسه، کارخانه، دانشگاه و پل را زد. در کنار همان ماشینی که کودکان میناب را زیر آوار گذاشت. و نه تنها ایستاد، بلکه در عمل، از همان منطق تغذیه کرد. ترجمان واقعی این موضع چیزی جز این نبود: "بزن، بزن، که خوب می زنی". البته اگر می شد، احتمالاً یک گزارش تحلیلی هم منتشر می شد با عنوان: "نقش تخریب زیرساخت ها در تسریع فرآیند گذار". این دیگر اختلاف سیاسی نیست. این انتخاب است. و انتخاب ها، جایگاه ها را عریان می کنند.

پروژه ای بدون مردم، برای قدرت از بالا

عبارت "باید رژیم ایران پایان یابد" در این شرایط، یک شعار بی خطر نیست. روی زمین ترجمه می شود به: فشار بیشتر، صفحه ۷

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

آتش بس بر خاکستر جنگ؛ و رسوایی آنان که از مرگ ارتزاق میکنند...

در یک نگاه

آتش بس دو هفته ای



رحمان حسین زاده

خیلی‌ها گفتند و نوشتند نفس در سینه‌ها حبس شده بود. سرکرده گانگستریسم و فاشیسم جهانی با صراحت و وقاحت بی نظیری اعلام کرده بود، "یک تمدن و به زبان واقعی یک کشور را باهمه زیرساخت‌ها و امکانات اولیه زیست ۹۰ میلیون انسان و خود انسانها را از بین می‌برد". همپالگی مقابل هم کمر به اقدام متقابل در کل منطقه را در سرداشت. سیاهی نظم حاکم بر جهان چنان است، چنین جانوران انسان نما به ابزار تخریب و نابودی نه یک کشور، بلکه کل جهان دسترسی دارند. در لحظه‌های پایانی شب هفتم آوریل، گویا ما بشریت خواهان زندگی و امنیت باید خرسند باشیم؟!، چون سردمداران وحشت و مرگ آتش بس مشروط و شکننده را اعلام کردند. طبعاً قطع بیدرنگ جنگ ولو کوتاه مدت بسیار مهم است. فعلاً و تا دو هفته دیگر با مرگ انبوه انسانها و نابودی جامعه ایران و دیگر جوامع در خاورمیانه فاصله داریم. اما نفس این رویداد و عقب گرد نهفته در آن عمق فاجعه بار بربریتی را منعکس میکند که نظم جهانی سرمایه و سردمداران فاشیست آن به بشریت معاصر تحمیل کرده اند. به گروگان گرفتن جهان معاصر توسط مشتی فاشیست ضد انسان، انعکاس غیاب اراده و جنبش قدرتمند انسان خواهان دگرگون کردن نظم وارونه جهان است.

جنبش بازگرداندن اختیار به انسان می‌تواند به این بربریت و بردگی تحمیلی بر انسانها پایان دهد. موظفیم این جنبش را برای به دست گرفتن سرنوشت خود پرتوان سازیم. راه دیگری نیست. یا سوسیالیسم یا بربریت!

هشتم آوریل ۲۰۲۶

تخریب بیشتر، فروپاشی بیشتر. هیچ نیرویی که به مردم متکی باشد، چنین نسخه‌ای نمی‌دهد. اما وقتی مردم در معادله جایی ندارند، راه ساده‌تر این است: بگذار دیگران خراب کنند، ما بعداً می‌آییم مدیریت می‌کنیم. در این پروژه: کارگر یک عدد است. دانشجو یک حاشیه است. کودک یک "تلفات جانبی" است. و اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، مردم بیشتر مزاحمند تا نیروی اصلی، چون حضورشان، این سناریو را به هم می‌زند.

شکست و رسوایی: سقوط پروژه سلطنت بر ویرانه‌های خود

و اکنون باید این را بی‌پرده گفت: پرونده این جریان عملاً بسته شده است. نه به‌خاطر یک لغزش، نه به‌خاطر یک اشتباه، بلکه به‌خاطر یک مسیر کامل: سکوت در برابر جنایت، ایستادن کنار ویرانی، و طلب قدرت بر جنازه‌ها. این پروژه نه تنها شکست خورده، بلکه رسوا شده است—در برابر جامعه‌ای که ویرانی را با گوشت و پوست لمس کرده است. اگر روزی ادعا می‌کرد آینده است، امروز حتی گذشته هم نیست؛ چیزی است شبیه یک شوخی تلخ تاریخ، از آن شوخی‌هایی که کسی نمی‌خندد، چون هزینه‌اش را مردم با جان‌شان داده‌اند.

نتیجه: نه تاج بر خاکستر، نه قدرت بر ویرانه

پرسش نهایی ساده است: آیا باید جامعه‌ای بسوزد تا کسی به قدرت برسد؟ آیا باید کودکان زیر آوار بمانند تا پروژه‌ای "ممکن" شود؟ پاسخ، همین‌جاست، در میان آوار، در میان زخم، در میان همان زندگی که هنوز، با وجود همه چیز، ایستاده است. و جامعه‌ای که این را دیده است، دیگر به چنین پروژه‌ای بازخواهد گشت. زیرا حقیقت، وقتی یک بار این‌گونه عریان شود، دیگر نه پنهان می‌شود، نه فراموش.

۱۰ آوریل ۲۰۲۶



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

۱- تاریخ بشر مملو از نوع دوستی است!

جنگ پایان همدردی نیست. همدردی یک مسئولیت است. در دل موشک و بمب، بی پناهی و بی مسئولیتی حاکمان، هنوز قلب هائی هستند که می‌تپند برای دیگری. ما به این قلب‌ها تکیه می‌کنیم، به مردم، نه به دولت‌ها. ما انتخاب می‌کنیم که کنار همدیگر باشیم، نه به عنوان قربانیان منفرد، بلکه به عنوان جامعه‌ای که درد یکدیگر را می‌فهمد و به کمک هم می‌شتابد.

۲- دست یاری به سوی همدیگر دراز کنیم!

بی هیچ تبعیض، بی هیچ نگاه بالا به پایین، کسانی که نیازمندند، کسانی که ناتوان‌اند، بیماران و سالمندان، بی‌خانمان‌ها و محرومان، همه سزاوار احترام، حمایت و محبت‌اند. وقتی کسی نان ندارد، وقتی سالمندی تنهاست، وقتی کودکی شب را با شکم خالی به صبح می‌رساند، ما نمی‌توانیم فقط تماشا کنیم. ما باید دست دراز کنیم.

۳- شبکه‌های همبستگی و همیاری بسازیم!

گروه‌های همیاری ایجاد کنیم. در کوچه و محله، در مدرسه، در کارخانه، در پیام رسان‌ها. برای به اشتراک گذاشتن منابع، غذا، دارو، اطلاعات و حمایت روانی. برای ساختن "پناهگاه‌های اجتماعی" حتی در کوچک‌ترین فضای ممکن. برای رساندن امید و حمایت به ناتوان‌ترین‌ها، بی‌صدا ترین‌ها.

۴- این همبستگی، نوعی مقاومت است!

مقاومت در برابر ناامیدی، در برابر جدایی، برای زندگی در دل ویرانی، برای حفظ انسان در میان آوار. ما نمی‌گذاریم جنگ و بی‌عدالتی بر ما پیروز شوند. در جهانی که مرگ عادی شده، در کشوری که پناهگاه ندارد، در خیابانی که نان گران‌تر از موشک است؛ محبت، همکاری و مراقبت از همدیگر، شکل بلند انسانیت است!

۵- ما همه را به مشارکت دعوت می‌کنیم!

کمک کنید، حتی اگر اندک است. به هر شکل که می‌توانید: کمک مالی یا مادی، داوطلب شدن برای حمایت‌های پزشکی، روانی یا اجتماعی، انتشار پیام‌های امید و همدلی در رسانه‌ها و شبکه‌ها، ساختن فضای گفت‌وگو و همراهی. در سکوت یک بیمار، صدای

مهربانی باشید. خانه‌تان را، صفحه‌تان را، دلتان را باز کنید. اجازه ندهید کسی در تاریکی تنها بماند.

۶- ما به انسان بودن باور داریم!

کمک رسانی ما قومیتی، مذهبی، سیاسی یا جنسیتی نیست. ما به انسان بودن، بدون پیشوند، بدون پرچم، بدون قید و شرط باور داریم. فراتر از هر مرز، دین، قومیت و زبان، ما همه یک خانواده بزرگ انسانی هستیم. در این لحظات، اولین قدم همین گرفتن دست یکدیگر است.

۷- تاریخ این لحظات را به یاد خواهد آورد!

نه سربازان، نه وزیران، نه فرماندهان! بلکه مادری که غذا بخشید! جوانی که دارو رساند! و دلی که بخشید، وقتی همه گرفته بودند! انسانیت ما در همین کارهای کوچک معنا می‌یابد. با یک تماس، یک پیام، یک وعده غذا، یک شب پناه. قدرت همبستگی از بمب‌ها بیشتر است! بیائید در این لحظات تاریک، نور یکدیگر باشیم!

#انسانیت_مرز_نمی‌شناسد

#همبستگی_قویتر_از_بمب

دوست من، اگر موافقی ملحق شو. باز نشر کن. دست به کاری بزن. اینروزها دستهای زیادی یاری می‌طلبند.

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بازنشر: اسفند ۲۰۲۶ - فوریه ۱۴۰۴



نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

پیام تسلیت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بمناسبت درگذشت سلیمان منافی!



یاد سلیمان منافی، چهره محبوب و
کمونیست شهر اشنویه گرامی باد!

با کمال تأسف، مطلع شدیم که روز پنجشنبه ۹ آوریل، سلیمان منافی، از چهره‌های خوش‌نام و برابری‌طلب، پس از سال‌ها ایستادگی در برابر بیماری، چشم از جهان فروبست. سلیمان منافی انسانی متعهد به آرمان‌های والای انسانی بود که جایگاهی ویژه در میان مردم اشنویه داشت.

او سال‌های متمادی با بیماری دست‌وپنجه نرم کرد؛ با این حال، شعله امید به پیروزی و آرزوی یک دنیای بهتر، همواره در دل او روشن ماند. فقدان سلیمان منافی، ضایعه‌ای برای جنبش آزادی‌خواهی منطقه است. مردم اشنویه و فعالان سیاسی، رفیقی صمیمی و پیشرو را از دست دادند که همواره تکیه‌گاهی برای پیرامونش بود.

کمیته کردستان حزب حکمتیست، ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده و بازماندگان، درگذشت این انسان آزادیخواه را به عموم مردم مبارز اشنویه تسلیت می‌گوید. یاد او را در تداوم مبارزه برای رهایی از نابرابری زنده و گرامی نگاه می‌داریم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۱۰ آوریل ۲۰۲۶

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری



آتش بس در لبه کابوس "عصر حجر"

سیاوش دانشپور

تهدید "نابودی یک شبه جامعه ایران" توسط ترامپ نفس را در سینه جهان حبس کرده بود. آتش بس دو هفته‌ای موقتاً به این کابوس هولناک پایان داد. آتش بس بنا به ماهیت و اهداف ارتجاعی جنگ و عملکرد جنایتکارانه طرفین درگیر، میتواند شکننده باشد. ما با دولتها و نیروهای روبرو هستیم که کمترین تعهد و قانون خودشان را نیز قبول ندارند.

این آتش بس را نباید "صلح" نامید. نه قبل از جنگ و نه اکنون "صلحی" وجود نداشت و جنگ و تروریسم در جبهه‌های محدودتر در جریان بود. این آتش بس حتی "صلح مسلح" هم نیست، امروز چه جینگویست‌های آمریکائی و اسرائیلی و چه آدمکشان اسلامی در ایران و منطقه دست‌شان روی ماشه است و آماده نابودی جمعی‌اند.

همانطور که پیش‌بینی میشد و ما بارها روی آن تاکید کرده بودیم، طرفین هر نوع خاتمه بحران فعلی را "پیروزی" خود می‌نامند. همزمان که بند و بست میکنند بر سر و روی هم می‌کوبند و نعره‌های "پیروزی" سر میدهند. از منظر بشریت اسیر و قربانی، ویرانه‌ها و اجساد و بیکاری و تشدید فقر و فلاکت کشورهای جنگ زده و پرداختن تاوان جنگ توسط میلیاردها مردم جهان، معنای این "پیروزی" مضحک است.

نفی تهدید جنگهای ویرانگر و بی‌پایان و رسیدن به یک صلح واقعی و همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان منطقه، در گرو از میدان بدر کردن همین قدرتها و نیروهای مرتجع درگیر توسط بشریت آزادیخواه و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. جنگ طلبی قدرتها و دولتهای درگیر و مدافعان و توجیه‌گران اهداف کثیف جنگ طلبان در هر دوسوی معادله را، تنها برآمدهای انقلابی برای تغییر بربریت سرمایه داری میتواند پایان دهد. متأسفانه راه میانی وجود ندارد.

۸ آوریل ۲۰۲۶

به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آتش بس میان دو جنایت

وریا روشنفکر



زیرساخت‌هایی که نابود شدند؛ برق، آب، بیمارستان، جاده، حمل‌ونقل، ارتباطات؛ هیچ‌وقت متعلق به این قدرت‌ها نبودند، این‌ها حداقل‌های زندگی مردمی بودند که حالا باید در تاریکی، بی‌آبی، بیکاری و ناامنی ادامه دهند. نابودی این زیرساخت‌ها یعنی تحمیل

مستقیم فقر؛ یعنی سقوط بیشتر دستمزدها، گرانی افسارگسیخته، قطع خدمات، و پرتاب میلیون‌ها نفر به حاشیه‌ی بقا. اما فاجعه فقط در ویرانی امروز خلاصه نمی‌شود. پس‌انگ، برای این حاکمیت‌ها همیشه فرصتی برای بستن بیشتر فضا است: امنیتی‌تر کردن جامعه، سرکوب خشن‌تر اعتراضات، و تشدید اعدام‌ها به بهانه‌ی "حفظ ثبات". جنگ ممکن است متوقف شود، اما ماشین سرکوب با قدرتی بیشتر بازی‌گردد، چون حالا هم ویرانی دارد و هم بهانه.

و در این میان، نفرت‌انگیزتر از خود جنگ، صدای کسانی است که بیرون از این جهنم، برایش کف می‌زنند. اپوزیسیون جنگ‌طلب، که از پشت صفحه‌ها و استودیوها، ویرانی را "فرصت" می‌نامد. برای این‌ها، هر موشک یک "امید" است و هر جنازه، یک "گام به جلو". این همان سیاست کثیفی است که انسان را به ابزار تقلیل می‌دهد؛ به عددی در معادله‌ای که قرار است فقط قدرت را جابه‌جا کند.

اما این معادله بارها امتحان شده و هر بار یک نتیجه داشته: ویرانی بیشتر، فقر عمیق‌تر، و سلطه‌ای خشن‌تر. هیچ جامعه‌ای از زیر آوار بمباران، آزاد بیرون نیامده است. آنچه باقی می‌ماند، نسلی است که باید در خرابه‌ها، با ترس، گرسنگی و بی‌ثباتی، زندگی را از نو سرهم کند. این جنگ نشان داد که مسئله فقط یک دولت یا یک کشور نیست. مسئله یک نظم جهانی است که با چهره‌های مختلف اما منطق واحد عمل می‌کند: انسان ارزشی ندارد، مگر آن‌جا که در خدمت قدرت باشد.

آتش‌بس امشب، نه پایان این منطق است و نه حتی شکافی در آن. فقط فرصتی است برای نفس‌گیری ماشین جنگ؛ برای بازسازی، برای سازماندهی دوباره، و برای آماده شدن جهت دور بعدی. در این میان، یک حقیقت ساده و خشن باقی می‌ماند: این جنگ، جنگ مردم نیست. نه پیروزی این طرف چیزی به زندگی آن‌ها اضافه می‌کند، نه شکست آن طرف چیزی را نجات می‌دهد. آنچه باقی می‌ماند، فقط زندگی‌های ویران، فقر تعمیق‌یافته، و آینده‌هایی است که پیشاپیش دزدیده شده‌اند. تا زمانی که این چرخه نشکند، هر آتش‌بس فقط سکوتی است میان دو جنایت—و هر سکوت، پیش‌درآمد انفجاری دیگر.

۸ آوریل ۲۰۲۶

اعلام آتش‌بس دوهفته‌ای میان ایران و آمریکا و اسرائیل؛ به‌هرحال، مانع وقوع یک فاجعه بسیار وحشتناک انسانی شد. در شرایطی که تهدید به گسترش جنگ و تخریب سراسری زیرساخت‌ها واقعی بود، این توقف کوتاه، از تبدیل شدن یک بحران به یک ویرانی مهارنشده جلوگیری کرد. اما همین‌جا باید به‌روشنی گفت: ادعاهای دونالد ترامپ درباره "نابودی یک تمدن" یا "بازگرداندن به عصر حجر"، صرفاً یک تهدید نظامی نیست؛ بیان عربیان یک منطق وحشیانه است، منطقی که نابودی یک جامعه را به‌عنوان ابزار سیاست می‌پذیرد. روح این تهدیدها روشن است: مجازات جمعی یک جامعه.

همزمان، هر دو سوی درگیر، با وقاحتی یکسان، خود را "پیروز" این جنگ اعلام کردند؛ از یک‌سو ترامپ با ادبیات پیروزمندانه از "تحمیل اراده" و "وادار کردن طرف مقابل" سخن گفت، و از سوی دیگر عباس عراقچی نیز از "شکست‌ناپذیری" و "تحمیل هزینه به دشمن" حرف زد. این دو روایت به‌ظاهر متضاد، در واقع دو روی یک سکه‌اند: پنهان کردن ویرانی واقعی پشت پرده‌ی کلمات. وقتی هر دو طرف خود را پیروز می‌نامند، معنایش این است که حقیقت روی زمین؛ ویرانی، فقر، و رنج مردم؛ اصلاً در معادله‌ی آن‌ها جای ندارد.

اما همین واقعیت، چیزی از ماهیت این آتش‌بس کم نمی‌کند. این آتش‌بس، نه نشانه‌ی عقلانیت است و نه عقب‌نشینی واقعی؛ فقط توقفی کوتاه در جنون سازمان‌یافته‌ای است که از تهران تا واشنگتن و تل‌آویو، زندگی انسان را له می‌کند. جنگی که دیدیم، نه یک "درگیری" بلکه نمایش عربیان یک نظم جهانی پوسیده است که بقایش را در خون و ویرانی جست‌وجو می‌کند.

در این میان، نام‌هایی مثل دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو فقط افراد نیستند؛ نمادهای یک راست افراطی‌ها و بی‌مهارند که جهان را به میدان شکار تبدیل کرده‌اند. سیاستی که در آن، بمباران شهرها "قدرت" نام می‌گیرد و کشتار غیرنظامیان "امنیت". این‌ها نه استثنا، بلکه محصول طبیعی همان سیستمی هستند که سود و سلطه را بالاتر از جان انسان می‌نشانند.

در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایستاده است؛ حکومتی که سال‌هاست مردم را گروگان سیاست‌های منطقه‌ای و جاه‌طلبی‌های خود کرده. حکومتی که برای بقا، نه تنها از سرکوب داخلی ابایی ندارد، بلکه کل جامعه را به سپر انسانی تبدیل می‌کند. نتیجه چیست؟ نزدیک به ۹۰ میلیون انسان که هیچ نقشی در این بازی ندارند، باید هزینه‌ی آن را با جان، کار، و آینده‌شان بپردازند.



را تنها ضامن امنیت معرفی کرده و هرگونه مخالفت را به مثابه همکاری با دشمن تلقی می‌کند.

مخرب‌ترین اثر این جنگ ارتجاعی بر مبارزات رادیکال طبقات فرودست و جنبش‌های پیشرو از جمله جنبش‌های زنان، کارگران و دانشجویان وارد شد. جنگ با ایجاد

یک «قطب‌بندی کاذب» میان دو جبهه ارتجاعی (از یک سو توحش و قلدری قدرت‌های خارجی و از سوی دیگر ساختار سرکوبگر حاکم)، فضای تنفس را برای «جبهه سوم» یعنی مردم انقلابی و آزادی‌خواه به شدت محدود کرد.

شواهد عینی این وضعیت را می‌توان در ابعاد هولناک افزایش اعدام‌ها و بازداشت‌های سیاسی اخیر مشاهده کرد؛ جایی که قدرت در سایه هیاهوی جنگ، با فراغ بال به تسویه حساب با مخالفان داخلی می‌پردازد.

مبارزه انقلابی که بر تضاد «جامعه با رژیم اسلامی» استوار بود، بر اثر جنگ به حاشیه رانده شد و افکار عمومی به سمت تضادهای «ژئوپلیتیک» منحرف گردید. انرژی عظیمی که می‌بایست صرف فروریختن دیوارهای استبداد داخلی شود، در هراس از فروپاشی جامعه یا زیر بار پروپاگاندای جنگی مستهلک شد.

باید با صراحت اعلام کرد که هرگونه دفاع از منطق این جنگ ارتجاعی، تحت هر عنوانی، در نهایت بازی در زمین ضدانقلاب است. جنگ ارتجاعی، بتن‌آرمه‌ای است که بر روی گسل‌های انقلابی جامعه ریخته می‌شود تا مانع از لرزش نهایی بنای استبداد گردد.

مخالفت با جنگ، تنها یک موضع صلح‌طلبانه نیست؛ بلکه موضعی است برای حفظ پتانسیل تغییر در داخل و کوتاه کردن دست قدرت‌هایی که از خون و ویرانی برای خود «عمر دوباره» می‌خرند. رهایی نه از لوله تفنگ قدرت‌های خارجی بیرون می‌آید و نه در سنگرهای ارتجاعی حفظ می‌شود؛ رهایی تنها در گرو تداوم مبارزه مستقل و رادیکال جامعه‌ای است که اجازه نمی‌دهد جنگ، صورت مسئله اصلی‌اش، یعنی نفی استبداد و نابرابری، را پاک کند.

۹ آوریل ۲۰۲۶

جنگ ارتجاعی:

سلاحی در دست ضدانقلاب

جلیل رضایی

برخلاف تبلیغات جریان‌های جنگ‌طلب که همواره مداخله نظامی و درگیری را به عنوان مسیری برای «رهایی» یا «صدور دموکراسی» به مردم می‌فروشد، تجربه عینی نشان می‌دهد که یکی از کارکردهای جنگ در ایران، پیش از هر چیز، ابزاری برای مهار نیروهای انقلابی داخلی و بازسازی ساختارهای فرسوده قدرت بوده است. این جنگ نه مسیر میان‌بری برای آزادی، بلکه دقیقاً «پروژه‌ای ضدانقلابی» است که هدف آن انجماد وضعیت موجود و سرکوب هرگونه جوانه تغییر از پایین است.

در این میان، تراژدی بزرگ‌تر نه در اردوگاه جنگ‌طلبان شناخته شده، بلکه در چرخش مایوس‌کننده بخشی از نیروهای اپوزیسیون نهفته است. نیروهایی که تا دیروز هویت خود را در «اردوی دموکراتیک» و حتی در سنگرهای «چپ و کمونیست» تعریف می‌کردند، اکنون با یک سقوط تاریخی به کمپ مدافعان این جنگ ارتجاعی پیوسته‌اند. این جریان‌ها با نادیده گرفتن ماهیت طبقاتی و ضدانقلابی جنگ، در عمل به پیاده‌نظام پروژه‌ای بدل شده‌اند که هدفش نه رهایی مردم، بلکه سپردن سرنوشت تغییر به دستان قدرت‌های امپریالیستی و نظامی‌گری بین‌المللی است؛ ردیف شدنی که نشان از فروپاشی تحلیل و استیصال سیاسی در برابر پیچیدگی‌های وضع موجود دارد.

جنگ‌طلبان، چه در لباس اپوزیسیون وابسته و چه در قامت قدرت‌های جهانی، همواره با شعار «آزادی مردم» بر طبل جنگ کوبیده‌اند. اما واقعیت پس از شلیک اولین گلوله‌ها، خلاف این ادعا را نشان داده است. این جنگ به جای تضعیف هسته سخت قدرت، به آن «مشروعیت اضطراری» بخشید. حکومتی که تا دیروز در برابر مطالبات معیشتی و آزادی‌های مدنی جامعه در بن‌بست کامل قرار داشت، ناگهان در قامت «مدافع کشور» ظاهر شد تا تمامی ناتوانی‌های خود را پشت دود انفجارها پنهان کند.

برای ساختار قدرت، جنگ نه تهدیدی وجودی، بلکه «فرصتی برای تنفس» بود. در سایه وضعیت جنگی:

هرگونه مطالبه‌گری رادیکال و انقلابی که پیش‌تر لرزه بر اندام سیستم می‌انداخت، اکنون با برجسب «خیانت در زمان جنگ» به شدیدترین شکل سرکوب می‌شود.

حکومت پس از عبور از شعله‌های مستقیم جنگ، نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه با ادبیاتی طلبکارانه، هزینه‌های جنگ را به سفره و آزادی‌های مردم تحمیل می‌کند. قدرت اکنون «قلدرتر» از پیش، خود

به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

فراخوانی به بشریت آزادیخواه جهان؛

علیه تهدید نابودی جامعه ایران بپاخیزید!

"تمام یک تمدن امشب خواهد مرد" "اما زیرساخت های حیاتی را هدف خواهیم گرفت؛ برق، پل ها، پالایشگاه ها." (ترامپ).

این ها دیگر مشتی اراجیف جنگی نیستند، فرمان مرگ اند. اعلامیه ای برای خاموش کردن زندگی در مقیاس یک جامعه ۹۳ میلیونی. نابودی نیروگاه ها یعنی قطع نفس بیمارستان ها، خاموشی دستگاه هایی که جان را نکه می دارند. هدف گرفتن پل ها یعنی بستن راه های تداوم زندگی و محبوس کردن انسان در جغرافیای وحشت. سوزاندن پالایشگاه ها یعنی تبدیل هوا به زهر، نان به کالای کمیاب و زندگی به امری ناممکن. بازگرداندن یک کشور به «عصر حجر»، طراحی آگاهانه مرگ اجتماعی است، مهندسی فروپاشی زندگی.

اما پشت این تهدید، دروغی ایستاده است به وسعت همین ویرانی: "نجات مردم". کدام نجات؟ کدام آزادی که از دهانه بمب می گذرد؟ این همان وارونگی شرم آور است که در آن مرگ را به نام زندگی می فروشند و ویرانی را "فرصت" می نامند. قدرت هایی که تاریخشان با جنگ و نابودی نوشته شده، نمی توانند ناجی باشند. این ادعا نه فقط پوچ، بلکه توهین به مردمی است که سال ها زیر چنگال استبداد مذهبی، سرکوب و فقر نفس کشیده اند.

و جمهوری اسلامی خود یکی از ستون های همین جهنم است؛ نظامی که زندگی را به بند کشیده، آزادی را خفه کرده و جامعه را به ورطه فقر و سرکوب رانده است. اما جنایت یک رژیم، مجوز جنایت دیگری نیست. میان این دو قطب مرگ، از یک سو ماشین جنگی قدرت های بزرگ و از سوی دیگر استبداد مذهبی، انسان و زندگی قربانی مشترک اند.

واقعیت بی رحم این است: این جدال، این مسابقه کشتار، نه تنها چیزی را آزاد نمی کند، بلکه زنجیرها را سنگین تر می کند. هر بمب و هر تهدید، به جمهوری اسلامی امکان می دهد سرکوب را تشدید کند، اعتراض را به نام "امنیت" خفه کند و عمر ننگین خود را طولانی تر سازد. و در این میان، تنها نیرویی که می تواند این چرخه را درهم بشکند، جنبش آزادیخواه و برابری طلب و در راس آنها جنبش طبقه کارگر است که در آتش این تقابل تضعیف و پراکنده می شوند. این جنگ دشمن رهایی است.

و اگر ترامپ تهدیدش را عملی کند، این تنها آغاز فاجعه بزرگتری خواهد بود. نابودی زیرساخت های حیاتی، زنجیره ای از فروپاشی را به حرکت درمی آورد که مرز نمی شناسد. در منطقه ای که زندگی میلیون ها انسان به آب شیرین کن ها وابسته است، تخریب نیروگاه ها یعنی قطع آب، گسترش بیماری، مهاجرت اجباری و فروپاشی زیست اجتماعی در سراسر حوزه خلیج. این دیگر فقط نابودی یک کشور

نیست، بلکه تهدیدی علیه امکان زندگی در مقیاسی منطقه ای است. و اگر این مسیر ادامه یابد، فاجعه ای شکل می گیرد که حتی از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی نیز فراتر می رود: آنجا مرگ در یک لحظه فرود آمد، اینجا مرگ آهسته و سیستما تیک در آب، نان، هوا و نفس کشیدن رسوخ می کند و هر روز تکرار می شود.

ما با صدای بلند در برابر این توحش فریاد می زنیم: نه به جنگ. نه به تهاجم و نابودی زندگی و انسان ها. نه به جمهوری اسلامی. باید به میدان آمد. باید ایستاد! باید اجازه نداد! خطاب ما به بشریت متمدن است، به انسان های آزادیخواه، به طبقه کارگر، به اتحادیه ها، به همه نیروهایی که هنوز به انسانیت وفادارند: به میدان بیایید. در برابر این جنایت بایستید. اجازه ندهید یک جامعه، یک زندگی، یک آینده، نابود شود. سکوت همدستی است، بی عملی چراغ سبز این فاجعه است. اگر قرار است چیزی نابود شود، آن نه زندگی مردم، بلکه همین منطق جنگ، سرکوب و قدرت پرستی و میلیتاریسم و ارتجاع است. و این، تنها با ایستادن بشریت آزادیخواه در برابر هر دو سوی این جهنم ممکن است.

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی!
زننده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۱۸ فروردین ۱۴۰۵ - ۷ آوریل ۲۰۲۶

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

مردم، آزادیخواهان!

برای مقابله با مصائب تعمیلی جنگ به نیروی متحد و مشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

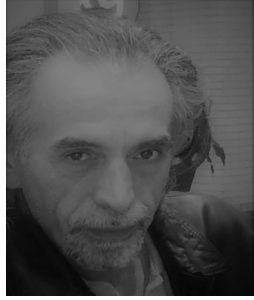


Workers' Communist Party of Iran - WCP Iran

جنایت جنگی آگاهانه

ترامپ-نتانیاهاو علیه مردم

سیاوش دانشور



انسانی تراست.

تحفه اینست که هواداران و نوکران جیره خوار ترامپ-نتانیاهاو به این جنایات مسلم جنگی تروریست‌ها و کودک کش‌ها و کارگر کش‌ها، نام «آزادی» میگذارند.

هواداران و مشوقان جنایت شریک جرم جنایتکاران اند و به رژیم جنایتکار اسلامی نیرو میدهند.

قطع جنگ بیدرنگ!

علیه جنگ ارتجاعی دولتهای تروریستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

۸ آوریل ۲۰۲۶

تیم نتانیاهاو -ترامپ با بمباران زیرساخت‌ها و وسائل اولیه زندگی برعلیه جمهوری اسلامی کار نمیکنند، بلکه برعلیه مردم و نفس وجود جامعه و ادامه زندگی عمل میکنند. بمباران صنایع فولاد، گاز، نفت، داروسازی، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، بیمارستان‌ها و مدرسه و دانشگاه، خانه و محل زندگی مردم آگاهانه و عامدانه است.

این اقدامات تروریستی معنای واقعی ادعای «مقابله با تروریسم» است. اقدامات جمهوری اسلامی و موشک پرانی به اماکن مسکونی و غیر نظامی، روی دیگر سکه این جنایت جنگی است.

برگرداندن ایران به «عصر حجر» ربطی به تقابل با جمهوری اسلامی ندارد. آنها میخواهند آگاهانه مردم را در رنج و خون و استیصال بزانو درآورند. تهاجم تروریستی به زیرساخت‌ها و قتل عام کارگران از خود جنگ ارتجاعی کثیف‌تر و ضد

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزتی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیرعسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!